

رفیق فریدون صبوری درگذشت

رفیق فریدون صبوری، مبارز دیرین و سرشناس جنبش دموکراتیک و کارگری، روز یکشنبه 19 ژوئیه پس از 6 ماه مبارزه با بیماری جانکاه سرطان ریه در بیمارستانی در شهر مونترآل کانادا چشم از جهان فروبست.



فریدون دبیر برجسته شیمی دبیرستان های تهران در زمان شاه و سال های نخست پس از انقلاب بهمن بود. او مبارزه خود با نظام سرمایه داری و حکومت های استبدادی را از همان دوران رژیم مستبد، خونخوار و وابسته سلطنتی آغاز کرد. شاگردان فریدون در وجود او نه تنها معلمی کاردان و

دلسوز در رشته تخصصی خود، بلکه رفیق و راهنمایی نیز می دیدند که چشمانشان را به واقعیت های زندگی می گشود و علل و ریشه های اصلی فقر، بیکاری، محرومیت از آموزش، بهداشت و مسکن، ستم جنسی و ملی، اختناق سیاسی و نبود آزادی های سیاسی را به شاگردان خود نشان می داد و آنها را به تفکر برای فهم وضعیت نابسامان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و به عمل برای تغییر و بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اکثریت عظیم مردم تشویق می کرد.

یک ویژگی برجسته فریدون این بود که برای انتقال آگاهی به دیگران، از روش های مبتنی بر اتوریته و یا صرفاً برانگیختن احساسات استفاده نمی کرد، بلکه می کوشید با روش علمی یعنی با تکیه بر استدلال و تجربه مخاطبان خود را قانع کند. به همین طریق، خود نیز تا زمانی که به طریق علمی در مورد نظری یا ایده ای قانع نمی شد آن نظر و ایده را حتی از معروف ترین صاحب نظران و یا از نزدیک ترین یاران و رفیقان خود نمی پذیرفت. فریدون برخوردی انتقادی و فعال داشت و می کوشید باورها و خط مشی سیاسی خود را نه بر اساس تعبد، اطاعت کورکورانه و یا منافع شخصی، بلکه بر اساس منطق و استدلال، پذیرش آزادانه و در جهت رهایی و رفاه وسیع ترین توده های زحمتکش شکل دهد و صیقل بزند.

فریدون در کنار تدریس و انجام وظائف حرفه ای خود، ادبیات مارکسیستی و انقلابی را بین شاگردان مستعد خود ترویج می کرد. شمار زیادی از شاگردان فریدون به فعالان سخت کوش سازمان های سیاسی مارکسیستی تبدیل شدند، در راه اهداف انقلابی خود به زندان افتادند و برخی نیز به دست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

اما فعالیت سیاسی فریدون تنها به آموزش و روشنگری شاگردان خود محدود نمی شد. فریدون در کنار گود نبود، بلکه در میدان اصلی مبارزه، نبرد می کرد.

یکی از این عرصه ها، جنبش معلمان بود، که از تابستان سال 57 با نام جنبش مستقل معلمان فعالیت سیاسی و فرهنگی می کرد و برای خواست های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و رفاهی آموزگاران می رزمید. جنبش مستقل معلمان پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در اشکال مبارزاتی مختلف، از تظاهرات و راه پیمائی گرفته تا تحصن و اعتصاب برای افزایش حقوق، تأمین مسکن، آزادی سیاسی و غیره فعالیت داشت. این جنبش از دیگر مبارزات اجتماعی مانند جنبش زنان و کارگران صنعتی پشتیبانی می کرد. فریدون یکی از فعالان و پیشروان آن بود. او در صف اول تظاهرات و تحصن ها بود و از طرف معلمان به عنوان نماینده برای مذاکره با دولت انتخاب شد. فعالان این جنبش، صدای رسای اعتراض او را در قلب ستادهای بوروکراسی فاسد حاکم که سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی غصب کرده و از آن ابزاری برای تحکیم حاکمیت ننگین خود و سرکوب توده ها ساخته بودند، فراموش نمی کنند. سران رژیم به رغم اینکه قول مذاکره داده بودند از پذیرفتن نماینده معلمان سرباز می زدند. اما اعتراض قاطعانه فریدون، حمایت معلمان معترض و همدردی کارمندان باعث شد که رجائی مرتجع او را بپذیرد. فریدون با قاطعیت و استحکام خواستار اجرای مطالبات معلمان شد و در برابر فریب کاری و تهدید او عقب ننشست. درست پس از این رویداد مأموران به تعقیب او روی آوردند او حتی دستگیر و «اشتباهاً» آزاد شد.

فریدون به علت تحت تعقیب بودن در فعالیت های معلمان و نیز به خاطر فعالیت های مخفی و ارتباطاتی که با سازمان های انقلابی مارکسیستی موسوم به خط 3 (یعنی نیروهائی که هم با خط مشی اپورتونیستی حزب توده و هم با خط مشی چریکی جدا از توده و یا تبلیغ مسلحانه مرزبندی داشتند) داشت، مجبور به زندگی مخفی شد و این در حالی بود که خمینی مأموران خود را به خانه گردی، کنترل محلات، راه ها و جاده های ورودی و خروجی شهرها، دستگیری های وسیع، بسیج کرده بود و مردم را با تشبث به دین و فتوای دینی به جاسوسی و لو دادن واداری کرد.

فریدون پس از حدود یک سال زندگی مخفی از کشور خارج شد و به ترکیه رفت و در آنجا به جرم ورود غیرقانونی دستگیر و زندانی گردید. دولت نظامی کنعان اورن مانند همه مرتجعان از هرکس وحشت داشت حتی از کسانی که ترکیه صرفاً گذرگاه شان بود و قصد ماندن در آنجا نداشتند. «میت» پلیس امنیتی ترکیه فریدون را شکنجه و تهدید به باز گرداندن به ایران کرد. آنها او را متهم به «ارمنی» بودن می کردند که البته از نظر شووینیست ها و سران نظامی ترک «جرم بزرگی» است!

فریدون پس از چند ماه اقامت اجباری در ترکیه، به فرانسه و سپس به کانادا مهاجرت کرد.

او در کانادا در کنار کار دشوار رانندگی تاکسی، برای تأمین معاش، به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد. فریدون یکی از فعالان خستگی ناپذیر در افشای رژیم و جناح های مختلف آن در زمینه های مختلف بود.

او چه در دوران نخست وزیری موسوی، دوران ادامه جنگ ارتجاعی با عراق، دوران تحکیم دیکتاتوری رژیم، دوران قتل عام زندان سیاسی، چه در دوران رفسنجانی، دوران چاق و چله شدن بورژوازی حاکم، دوران ترورهای سیاسی دولتی در داخل و خارج از کشور، دوران تشدید فشار بر کارگران به نام تعدیل اقتصادی، دوران تقویت نظامی گری رژیم و گسترش اختناق؛ چه در دوران فریبکاری خاتمی، دوران ادامه سرکوب کارگران و فعالان سیاسی، دوران رشد نظامی گری و رشد بورژوازی (هم بورژوازی بوروکرات و هم خصوصی لیبرال) و چه در حکومت احمدی نژاد که تمام رذائل، ستمکاری ها و عوام فریبی های حکومت های قبلی را در خود خلاصه کرده است، آری در تمام این دوره ها، رژیم را به هر شکل که می توانست از سخنرانی گرفته تا بحث در جلسات، از نوشتن و ترجمه مقالات گرفته تا تکثیر و پخش اعلامیه هائی که مفید تشخیص می داد، از راه پیمائی گرفته تا تحصن افشا می کرد.

فریدون یکی از فعالان پیگیر برای فراموش نشدن جنایات فجیع خمینی و همه سردمداران رژیم خونخوار جمهوری اسلامی به ویژه کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال 67 بود.

او در کنار همه کسانی بود که از نزدیک یا دور قربانی این جنایات بودند، اما انگیزه او از همدردی - صرف بسیار فراتر می رفت. او می خواست با نشان دادن وحشتناک بودن، پلیدی، زشتی و نتایج مخرب این جنایات به همه جهانیان، در درجه نخست، این جنایات همچون لکه ننگ رژیم اسلامی و جنایت به ضد بشریت ثبت شوند، و در درجه بعدی و مهم تر از آن، با آگاه شدن توده ها از این جنایات، این گونه روش های حکومتی، تحت هر رژیمی از صفحه روزگار محو گردند.

فریدون همواره مواضع انقلابی و چپ در معنی واقعی این کلمه داشت و درست به همین دلیل با چپ نمائی به همان شدتی مبارزه می کرد که با جریانات اپورتونیستی راست. او معتقد بود باید پا بر روی زمین داشت. او در حالی که عشق شدید به توده های زحمتکش داشت، معتقد بود باید معایب توده ها و علل آن را توضیح داد و نباید توده را تقدیس کرد. او در حالی که نبضش با هر جنبش توده ای، هر چند کوچک، می تپید و در راه گسترش آن به سهم خود تلاش داشت، از اغراق و خود فریبی پرهیز و با آنها مبارزه میکرد.

فریدون با آنکه در ماه های اخیر با بیماری سرطان پیشرفته دست و پنجه نرم می کرد، رویدادهای سیاسی اخیر و اعتراضات توده ای به رژیم و سرکوب و کشتار و دستگیری معترضان را دنبال می نمود.

فریدون یکی از هزاران مبارز کمونیستی است که پیگیری و وفاداری خود را به راهی که برگزیده اند، حفظ کرده اند. هزاران کمونیستی که به رغم کشتار و شکنجه و زندان های رژیم های جنایتکار سلطنتی و جمهوری اسلامی، به رغم انحرافات بزرگی که در سطح جهانی ضربات مرگبار بر مبارزه تاریخی طبقه کارگر با نظام سرمایه داری و استثمار به طور کلی وارد آورد، به رغم انحرافات راست و «چپ»

(رفرمیسم و آنارشیزم) در جنبش چپ و کارگری ایران، به رغم تبلیغات ضد کمونیستی و ضد انقلابی هر روز و هر ساعت نوکران بورژوازی از روحانیت حاکم گرفته تا روشنفکران بورژوا لیبرال و خرده بورژوازی دنباله رو آنها، به رغم تلاش های خائنانه همه کسانی که تا مدتی در صفوف انقلاب و ترقی خواهی بودند و اینک به طبقه کارگر و توده های مردم پشت کرده اند و آنها را به اطاعت از بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر فرا می خوانند، آری به رغم همه اینها، به مبارزه خود برای رهایی طبقه کارگر و توده های مردم از هرگونه ستم و استثمار، و برای ایجاد جامعه ای فارغ از طبقات و استثمار و ستم طبقاتی مبارزه می کنند.

گرامی داشت فریدون، گرامی داشت مبارزانی است که زندگی خود را وقف راه آزادی و سوسیالیسم کرده اند و بهترین گرامی داشت ادامه این راه است.

فریدون در سالهای آخر زندگی خود با «جمعی از کمونیست های ایران – آذرخش» همکاری می کرد.

ما درگذشت او را به همه رفقا و دوستان او و به خانواده اش تسلیت می گوئیم.

مسئولان سایت آذرخش

20 ژوئیه 2009

www.aazarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com